نگاهی به تئاتر ایرانیان در لس آنجلس

فرهاد سجد ابادی

تیر امسال در سفر کوتاهی که به امریکا داشتم فرصتی پیش آمد که با شهر لس‌آنجلس و دیستانی که درانجا زندگی می‌کنند دیداری داشته باشم. درکنار همه‌ی دیدنیهای شهر لس‌آنجلس حضور تعداد زیادی ایرانی و جنب و جوش انها درزمینه‌های اقتصادی، فرهنگی و هنری برایم بسیار جالب و تا حدی خارج از انتظار بود. تا انجا که من متوجه شدم بیش از ۱۰ روزنامه، هفته‌نامه و ماهنامه رایگان و غیر رایگان درلس‌آنجلس منتشر می‌شود که مشارع اغلب انها نه از طریق فروشی که بیشتر از راه چاپ انگهی تامین می‌شود. مخصوصاً مطبوعاتی که سر و کاری با سیاست، هنر و فرهنگ ندارند و بیشتر برای خبر رسانی اقتصادی یا بازاریابی چاپ می‌شوند! درلس‌آنجلس بیش از ۲۱ برنامه تلویزیونی و چند برنامه رادیوئی وجود دارد که درهمه زمینه‌های هنری، فرهنگی و سیاسی – چپ، راست، میانه و غیره! – مشغول فعالیتند و حد البته مشارع اکثرانها نیز از طریق پخش انگهیهای فراوان تامین می‌شود. اما انچه بیش از همه چیز چشمگیر بود و همت فعالیت گسترده و متنوع گروه‌های تئاتری در لس‌آنجلس است. پیش از دیدن لس‌آنجلس تصور می‌کردم که تقریباً غرب انها کشوری از خوانندگان مشهور یا درجستجوی شهرت آوره می‌شود. اما برخلاف تصورم درتمام ۱۵ روزی که انجا بودم غیراز برنامه ثابت یک کاباره ایرانی، فقط یک کنسرت از یکی از خوانندگان مشهور آوره شد. درهمان زمان امّا، ۶ نمایشنامه مختلف روی صحنه بود. دو نمایش از پرویز کاردان به نامهای «هفت رنگ» و «سلام، خداحافظ» که در نمایش اول خود کاردان همراه با شهره آغداشلو و در نمایش دوم همراه با هوشنگ توزیع و چند هنرپیشه دیگر بازی می‌کرد؛ نمایشی از پرویز صیاد به نام «مماکمه سیناما رگس» با بازی صیاد، هوشنگ توزیع، کامران نوزاد، ماشا مثلی، علی فشرافتین، علی پورتاش و چند هنرپیشه دیگر؛ نمایشی از مرتضی عقیلی به نام «هم اتاقی» با بازی خودش و چند هنرپیشه دیگر؛ نمایشی به نام «امان از دست مادر زن!» (که سایر مشخصاتش یادم نیست) و بالاخره نمایشی از هوشنگ توزیع به نام «بوی خوش عشق» با بازی شهره آغداشلو، داریوش ایران نژاد و هوشنگ توزیع. علاوه براین ۶ نمایش، نمایشی هم به زبان ارمنی به نام «مایکل جکسون و مارکوس فروتنی» نوشته و کارگردانی اندرانیک بابانیانیان با موفقیت فراوان برای پخش ارمنی نشین لس‌آنجلس (گلندل) آوره می‌شد. مجموعه فعالیتهای نمایشی به نام «شب عاشقی» (که امیدوارم فصلی را درست نوشته باشم) با بازی خودش، رویا فهرمانی، عبدالنبی عمایون و زهره رمزی را در شهر پرسه‌زن روی صحنه برده بود. و رقصا زبان نمایشنامه‌ای از زنها زنکاریان با بازی خودش، کامران نوزاد، محسن مرزبان، پروانه پیرزاد، پیله نوشین و ضمیمه جاوید را درست تمرین داشت که بایستی روز ۲۲ اکتبر روی صحنه آمده باشد و اجراهایش هر یکشنبه ادامه پیدا کند.

اجرائی ۶ – ۷ نمایش همزمان در لس‌آنجلس برای خود لس‌آنجلس نشانگر هم پدیده تازه‌ای است. در مورد کم و کیف نمایش‌ها البته مسائل زیادی برای گفتن وجود دارد که در این نوشته به یکی از آن نمایشها خواهم پرداخت. سهم امّا اینست که بالاخره برای یکبار هم که شده باشد تئاتر جایگاه ویژه‌ای بین تفریحات و مشغولیتهای ایرانیان لس‌آنجلس یافته است؛ جایگاهی که به حل متدین زحمات مداوم کسانیست که درزمینه تئاتر دران دیار فعالیت می‌کنند. هنرمندانی که در بالا نامشان آمده همراه با هنرمندانی دیگر مثل اردوان مفید، بهمن مفید، بهرام بیضائی پرست و مرحوم پرویز خطیبی و بسیاری دیگر که نوشتن نام انها از حوصله این مطلب خارج است، درطول ۱۵ سال گذشته با مایه گذاشتن از استعداد، شهرت، توانائی هنری و گاه جان و مال خویش، نهال شکننده‌ی تئاتر در غربت را در شورمزار مسئلیتها و بی‌تفاوتیها به ثمر رسانده‌اند و اینک ان نهال کوچک در لس‌آنجلس می‌رود که درخت تنومندی شود و شرش را نه فقط به ان دیار که به سایر شهرها و کشورها – حتی ایران – برساند.

و امّا «بوی خوش عشق»!

در کنار نمایش «شب با پرویز صیاد» یا (صیاد و صمدخان) که به گفته خود آقای پرویز صیاد بیش از دویست آوره امریکا و اروپا داشته است. نمایش «بوی خوش عشق» به نویسندگی و کارگردانی هوشنگ توزیع، بیش از هر نمایش دیگری در لس‌آنجلس به روی صحنه آمده است: (بعدیاً از فوریه‌ی ۷۱ تا امروز و هر یکشنبه ۲ آوره!) این نمایش در کنار اجراهای لس‌آنجلس در بعضی از شهرهای دیگر امریکا هم آوره داشته است و مهمانان ادامه خواهد یافت و شاید در سال ۷۲ شاهد اجرائی ان در اروپا هم باشیم. نمایشی که حالا دیگر درشمار دیدنی‌های حتمی لس‌آنجلس قرار گرفته است و هر ایرانی که مهمان این شهرست به احتمال قریب به یقین به دیدن آن می‌رود. درین تماشاگران نمایش کسانی وجود دارند که دیدن این نمایش را به عنوان سرگرمی آخر هفته! خود انتخاب کرده‌اند و بارها و بارها به دیدن آن رفته و می‌روند. چرا؟ دلیل این موفقیت چیست؟

* * *

«بوی خوش عشق» داستان بسیار ساده‌ای دارد: زن و شوهر جوانی می‌خواهند از هم جدا شوند که مادر زن از ایران می‌آید. اتش عشق و محبت را دوباره روشن می‌کند و زن و مرد را بار دیگر به هم پیوند می‌دهد. این «داستان ساده و صمیمی» – که نباید با «داستانی پیش پا افتاده» اشتباه شود – در دستهای هنرمند هوشنگ توزیع، یاران هنرپیشه‌اش شهره آغداشلو و داریوش ایران نژاد و همکاران فنی‌شان به نمایشی بسیار جالب، سرگرم‌کننده و تاثیرگذار تبدیل شده است.

وقایع نمایش در یک صحنه کوچک که اطاق تقسیم شده‌ی زن و شوهر با وسائلی بسیار اندک و ضروری را نشان می‌دهد، اتفاق می‌افتد. از نور و موزیک در حداقل ممکن استفاده شده و بر روی صحنه فقط سه هنرپیشه حضور دارند. همه اینها بدین معنی‌ست که امکانات اجرائی نمایش بسیار محدود و جمع و جور است و اکثر قوتی درکار این نمایش همت در نویسندگی، کارگردانی و بازیگری آن خلاصه شده. متن نمایش بسیار سنجیده، با صحنه‌بندی مناسب و بدون لحظه‌های اضافی نوشته شده. گفتگوها ترکیبی از جملاتی کوتاه و اغلب طنزآمیز همراه با ریزه‌کاریهای فراوان استعاری‌ست. آدمهای نمایش با زبانی مناسب خودشان حرف می‌زنند. توزیع از زبان مردم آمیخته و اشفته ای که ترکیبی از زبان فارسی با یک زبان خارجی – مثلاً انگلیسی – است و اغلب خارج نشینها با ان زبان صحبت می‌کنند به درستی استفاده کرده و موفق به خلق لحظه‌های طنزآمیز و جدائی از این طریق شده است. طنزی که نیشهای پنهان دران گاهگاه مستقیماً خود را نشان می‌دهند. فراتاتی و هنرمندی بازیگران این امکان را بدوجود آورده است که علاوه بر خلق شخصیتهای مورد نظر نویسنده و کارگردان، رنگ و جای خودشان را نیز به نمایش اضافه کنند و در جریان اجراهای مختلف نمایش با بداهه‌سازیهای مناسب به نقش خودشان و لحظات نمایش جان تازه‌ای ببخشند. این موضوع به انها کمک کرده است که پس از اجراهای فراوان همچنان زنده و فعال با نقش خود برخورد داشته باشند و طراوت و سرزندگی اجراهای اولیه را حفظ کنند. وقایع انها امروز دیگر فقط نقش‌هایی را که در متن اولیه برایشان ترسیم شده بوده بازی نمی‌کنند، بلکه ادمهای نمایش را با پوست و خون و جان خویش به روی صحنه می‌برند. به همین دلیل تماشاگرانی که برای چندمین بار به دیدن نمایش می‌روند با همان بافت همیشگی نمایش امّا رنگ آمیزی‌های تازه‌ای درنقشها و لحظه‌ها روبرو می‌شوند که لطف دیدن نمایش را دو چندان می‌کند.

امّا شاید انچه واقعاً باعث جذب تماشاگران به نمایش بوی خوش عشق می‌شود فقط لحظه‌های مفرح و سرگرم کننده ان نباشد. شاید انچه که نمایش پشت این لفاف چشمگیر و جذاب به تماشاگرش عرضه می‌کند، اهمیت بیشتری دارد. بوی خوش عشق در مجموع از زندگی حرف می‌زند؛ از زندگی ادمهایی که می‌شناسیم، از ادمهایی که شاید خود ما باشیم؛ از عشق، تنهائی، بیگانگی و بی‌تفاهمی حرف می‌زند؛ از غربت، گمگشتگی و بی‌هویتی، از تلاش برای چیزی شدن و به جایی نرسیدن؛ از مرگ هر روزه‌ی ما و از برخاستن دوباره‌ی ما؛ از شور و شوق ادمی برای زنده ماندن و خوب زندگی کردن و از مبارزه‌ای که انسان با ضعف و پیری و مرگ می‌کند.

این حرفها و مسئله‌ها همانهائیست که اکثریت قریب به اتفاق تماشاگران درگیرشان هستند. درواقع هنگام دیدن نمایش گفتگویی پنهان – و گاه اشکار – میان بازیگران و تماشاگران برقرار می‌شود. (در دو اجرائی که من دیدم، تماشاگرانی بودند که با کلمات و جملات و ابراز احساس خود درچند و چون رفتار ادم‌های نمایش – نه بازیگران – دخالت و یا در مورد انها اظهارنظر می‌کردند). بخشی از مسائلی که درنمایش مطرح می‌شود مسائلی‌ست قدیمی امّا همیشگی مثل عشق، تنهائی، زندگی و مرگ، و بعضی دیگر مسائلی‌ست تازه – حداقل برای ما – مثل غربت، گمگشتگی و هویتی دو یا چندگانه پیدا کردن. حرفهای نمایش مهم است امّا مهمتراز ان زمینه‌ای‌است که برای بهره‌گیری از انها برای تماشاگر فراهم می‌شود. با اشاره به پیروزی عشق بر جدائی و زندگی بر مرگ – حتا اگر موقتی باشد – نمایش «بوی خوش عشق» به پایان می‌رسد. پایان خوشی که دیگر تنهائی، سوءتفاهم، خودآزاری و دیگرآزاری دران معنائی ندارد. و این پایان برانگیزنده و یادآورنده‌ی آرزویی‌ست برای تماشاگران نمایش که دراین سالهای سیاه جز بیگانگی و رنج و مرگ چیزی ندیده‌اند ●